
جنبش‌های سیاسی - اجتماعی زنان در افغانستان از امان‌الله خان تا طالبان

فائزه توکلی

دانشجوی دکترای دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

Email: faezhtavakoli@yahoo.com

■ چکیده

بررسی جنبش‌های اجتماعی سیاسی زنان در تاریخ معاصر با رویکرد فرا روایت‌هایی که در تاریخنگاری زنان آمده، از نگاه جامعه‌شناسی تاریخی، دریچه‌های نویی را بر سیر حرکت تاریخی آنان در دوره گذار از سنت به مدرنیسم، می‌گشاید. جنبش‌های اجتماعی در علم جامعه‌شناسی به مثابه جریانی از کنش‌ها و تلاش‌ها از سوی مجموعه افراد تعریف می‌شود، تا جایی که آلن تورن، جامعه‌شناسی را علم جنبش‌های اجتماعی می‌داند. ماکس وبر، جنبش‌های اجتماعی را به عنوان اقدام جمعی گروهی از افراد جامعه می‌داند که برای نیل به اهداف مشخص، کنش‌های اجتماعی متفاوتی را که منجر به رفتار انسانی معنادار و عمل کنشگرانی دیگر می‌شود، تعریف نموده است. در این پژوهش با بررسی ابعاد نظری جنبش‌های اجتماعی سیاسی به ویژگی‌های جنبش‌های اصلی و مهم و تأثیرگذار زنان افغانی از امان‌الله خان تا دوره طالبان پرداخته می‌شود. روش پژوهش، جستجو در منابع کتابخانه‌ای و سایت‌هایی است که در مورد احزاب و تشکلهای زنان افغان در تاریخ معاصر، مطالبی مستند ارائه نموده‌اند. ظهور کنشگران زن در عرصه‌های سیاسی اجتماعی از دوره امان‌الله در افغانستان، منشأ تحولاتی مهم در مبارزه با نابرابری‌ها و واپسماندگی این قشر عظیم جامعه را با خود به همراه داشته است. اقدام‌های متفاوت زنان در جنبش‌های اجتماعی - سیاسی زنان و بازکاوی هر یک از صورت‌های کنش اجتماعی، در خودآگاهی تاریخی و تبیین اقدامات جمعی در قالب جنبش اجتماعی، حرکت‌های زنان را از شکل انحصارگرایانه به سوی تشکلهای اجتماعی، سیاسی و انجمن‌ها و احزاب در دوره‌های بعد و نهاد عمومی فراگیر، سوق می‌دهد.

■ کلید واژه‌ها: افغانستان، زنان، جنبش‌های اجتماعی، تشکلهای احزاب زنان

مقدمه

جنبش‌های اجتماعی سیاسی گرچه زیر مجموعه علم جامعه‌شناسی جای دارند، و حتی به عقیده «گیدنز» ویژگی آشکار دنیای مدرن محسوب می‌شوند، اما مطالعه تاریخ در قالب جامعه‌شناسی، چارچوبی است که ما را به درکی روشن از وقایع گذشته و حال از راه بررسی قانونمندی جامعه و دگرگونی آن نایل می‌کند، و اگر میان گذشته، حال و آینده یک جریان اجتماعی، پیوند و ارتباط قائل شویم، نقش جنبش‌های زنان از آغاز حرکت‌ها و مبارزات آزادی‌خواهانه در جهت نیل به قانون مداری، بسیار اهمیت می‌یابد. در پژوهش حاضر، به موضوع زنان افغان و جنبش‌های سیاسی-اجتماعی آنان و مشارکت‌شان در تحولات جامعه افغانستان از دوره امان‌الله خان تا دوره طالبان (۲۰۲۱) پرداخته شده است.

وضعیت زنان افغان تا پیش از سلطنت امان‌الله شاه، تغییر و تحول قابل ذکری ندارد. نخستین گام برای جامعه بسته یا ماقبل مدرن پس از استقلال این کشور در ۱۲۹۸ خورشیدی، در زمان امان‌الله شاه برداشته شد. وی اعلام کرد: «سلسله امارت امیران به پایان رسیده است و من شاه امان‌الله می‌باشم». در یک نگاه عمیق، عصر شاه امان‌الله، عصر عریان شدن جنگ سنت و تجدد است (آرزو، ۱۳۸۲). از آن پس به لحاظ سیاسی و اجتماعی، تغییراتی کیفی در جامعه افغانستان پدید آمد. برای اولین بار در تاریخ این کشور، آزادی سیاسی و مصونیت شخصی هر چند به طور محدود - در روابط بین افراد و دولت مطرح گردید، و به دنبال آن، تغییرات و تحولاتی در حقوق زنان افغان پدیدار شد، به نحوی که مطابق قانون اساسی که تحت عنوان «نظامنامه اساسی افغانستان» در ۱۳۰۲ خورشیدی تدوین شد، زنان و مردان در برابر قانون، مساوی شناخته شدند.

در این دوره در حدود پنجاه قانون نامه دیگر با نام نظامنامه وضع گردید که موضوعاتی متنوع از تشکیلات دولتی و نظام اجباری گرفته تا امور مربوط به زنان را مورد تصویب قرار می‌داد. اصلاحات امان‌الله شاهی در واقع طی فرایندی تاریخی از دوران احمدشاه ابدالی که دولت افغانی پیریزی شد، شکل گرفته بود.

جامعه افغان، بافتی قبیله‌ای و خان‌خانی مرکب از اقوام و قبایل مختلف با گرایش‌های شیعی و سنی و زبان و گویش‌های جداگانه‌ای داشت، که با تشکیل دولت

مرکزی در دوران احمدشاه ابدالی، حلقه‌ای ارتباطی بین آن‌ها ایجاد شد. در مدتی بیش از یک قرن و نیم، از عصر احمدشاه تا عهد امان‌الله شاه، تحولاتی زیاد در افغانستان رخ داده بود، اما سیاست نیروهای استعماری انگلیس و روس از یک سو، و روش زمامداران کشور از دیگر سو، مملکت را در حالت تجرید و انزوا نگاه داشته بود. با وجود اختلافات قومی، زبانی و مذهبی، زمینه برای اصلاحات امان‌الله شاه فراهم آمد و اولین قانون اساسی دولت که برگرفته از مجموعه‌ای از قوانین دولت عثمانی بود، با کمک و همراهی جمال پاشا، رهبر حزب اتحاد و ترقی ترکیه، و یک کارشناس ترک به نام بدری بیگ، تدوین شد (صدیق فرهنگ، ۱۳۸۰). طبق این قانون، برای اولین بار در تاریخ افغانستان، قدرت شاهی محدود و برخی از حقوق سیاسی افراد مانند آزادی بیان و نظریات مطرح شد.

در زمینه حقوق زنان، نظامنامه‌هایی در باب عقد و ازدواج، مالیات و مشارکت زنان در امور دولتی و نقش زنان در جامعه افغانستان تدوین گردید. سن ازدواج در این نظامنامه‌ها برای دختران هجده سال، و برای پسران، ۲۱ سال تعیین شد. تعدد زوجات محدود، و نکاح صغیر و صغیره نیز که بسیار رایج بود، ممنوع اعلام گردید. نخستین جریده زنان به نام ارشاد النسوان با سردبیری زنی به نام اسماء سمیه در این زمان منتشر شد؛ البته باید یادآور شویم قوانینی که در دوران امان‌الله در زمینه مسائل زنان به تصویب رسید، به دلیل نبود شرایط پذیرش فرهنگی و اجتماعی، در عمل، چندان مفید فایده واقع نشد و «اصلاحات امانی»، استمرار نیافت. این اصلاحات با حاکمیت یافتن امیرحبیب‌الله، ملقب به «پچه سقا» در ۱۳۰۷ خورشیدی به بن‌بست رسید. به تعبیر اغلب محققان، دوران حکومت او، فاجعه‌ای در تاریخ افغانستان محسوب می‌شد، که یکی از وجوه غالب آن، غلبه جناح سنتی و فهم عرفی محدود بر تفکر مشروطه‌خواهی و نواندیشی بود. به علت بی‌سوادی، بی‌خبری و بی‌لیاقتی امیرحبیب‌الله در امور مملکت‌داری، اصلاحات امانی و قوانین و نظامنامه اساسی لغو گردید و مالیات محصولات، غیرشرعی اعلام شد. با لغو نظام اجباری، مشکلاتی عدیده برای اداره مملکت ایجاد گردید. مردم در اندک مدتی از او روگردان شدند و وضعیت زنان نیز همچنان با مشکلات بسیار باقی ماند. به همین سبب، عمر حکومت حبیب‌الله

شاه بیش از دو ماه به درازا نکشید (آرزو، ۱۳۸۲).

کوشش در برپایی قانون صدماتی که در دوران حکومت بچه سقا به برنامه‌های پیشرفت جامعه افغانستان، ناشی از اصلاحات امان‌اللهی وارد آمده بود، در عصر محمد نادرشاه (۱۳۰۸ ش.) با غلبه جناح سنتی تداوم پیدا کرد، و با سرکوب نواندیشی و مشروطه خواهی توأم شد. این دوران نسبت به دوره حکومت امان‌الله، دوره‌ای سخت، تاریک و پر از تنگناهای سیاسی و فرهنگی بود (آرزو، ۱۳۸۲).

محمد نادرشاه، «لویه جرگه» را با این هدف که او قصد پادشاهی ندارد و زمامدار آینده باید از جانب نمایندگان ملت تعیین شود، تشکیل داد، اما او هم درباره اصلاحات امانی، روش منفی اختیار کرد و این امر را در ابلاغیه‌ای ده ماده‌ای با عنوان «خط مشی دولت» به اطلاع عامه رساند. محمد نادرشاه، قانون اساسی ۱۳۰۲ خورشیدی را به همراه سایر قوانین کنار گذاشت، و اداره محاکم را دوباره به عالمان دینی سپرد، و زنان را به حجاب مکلف کرد و از تعلیم دختران امتناع ورزید، و تعلیم پسران را هم به پایتخت و چند شهر بزرگ محدود ساخت (صدیق فرهنگ، ۱۳۸۰).

دردوره امان‌الله خان، نخستین سازمان‌های زنان با نام انجمن حمایت نسوان و اتحادیه زنان، در دوره محمد ظاهر شاه، موسسه عالی نسوان و دردهه ۵۰ میلادی، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان تشکیل شد. در دهه‌های اخیر نیز چندین سازمان فعال شکل گرفت که از آن جمله می‌توان به «سازمان خدیجه کبرا» در قندهار به رهبری مریم درانی، «زنان جوان برای تغییر»، «کمیته مشارکت سیاسی زنان افغانستان»، «شبکه زنان افغانستان»، «اتحادیه سراسری زنان افغانستان»، «کمپین پنجاه درصد»، «جمعیت انقلابی زنان افغانستان راوا» و «مؤسسه شهدا» اشاره کرد. در بین مهاجرین افغانستانی در ایران، «جامعه زنان مهاجر» از سال ۲۰۱۸ میلادی، فعالیت دارد. در ادامه مهمترین تشکلهای و فعالیتهای آنها و اهدافشان مورد بررسی قرار می‌گیرند.

نخستین تشکل زنان افغان (انجمن حمایت نسوان)

نخستین تشکل زنان افغان در زمان امان‌الله شاه با هدف پیشرفت و ترقی و نجات زن از محرومیت شکل گرفت، و در پی حقوق و آزادی زنان به خصوص در تعلیم و تربیت، حق

تحصیل، حق کار و استراحت، حق آزادی فردی، مصونیت فردی، آزادی گفتار و بیان، اجتماعات، فعالیت‌های سیاسی و مدنی، و سفرهای تحصیلی به خارج از کشور بود. در دوره امانی، انجمن حمایت نسوان در کابل تأسیس شد که بیشتر در راستای آموزش سواد، دوخت و بافت و امور منزل فعالیت می‌کرد. در زمان محمدظاهر شاه، در سال ۱۳۲۲، «اتحادیه زنان» که بیست زن در آن عضویت داشتند، «مؤسسه عالی نسوان» را در مرکز شهر کابل با هدف تشکّل، آموزش و روشنگری زنان افغان تأسیس کردند. با پیشنهاد و پیگیری بی بی زینب، خواهر امان‌الله شاه، یک قطعه زمین به این مؤسسه اختصاص یافت و در آن، کودکان، مکتب، سینما و دفترهای کار ساخته شد. مکتب آن نیز به سوادآموزی برای زنان بزرگسال می‌پرداخت.

فعالیت مؤسسه عالی نسوان به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای محدود بود. نام این مؤسسه در سال ۱۳۴۲ به «میرمنو تولنه» تغییر یافت، و زیر نظارت وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان قرار گرفت، و فعالیت آن به سمت گسترش نهضت زنان و اشتراک آنها در امور مهم معطوف گردید، تا موقف زن را در جامعه افغانی به‌طور سالم تقویت نماید».

مؤسسه نسوان در ابتدای دهه ۱۹۷۰ میلادی، روز ۱۴ ژوئن هر سال را برای بزرگداشت مقام مادر، روز مادر نامگذاری کرد. بعداً صالحه فاروق اعتمادی به مدیریت میرمنو تولنه رسید. او به مکتب مسلکی دمیرمن و تولنه توجهی خاص داشت و برای تحصیل دختران افغان در خارج از این کشور به آنان کمک می‌کرد (نظیری، ۱۳۹۱).

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان

در نوامبر ۱۹۶۵ میلادی، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان توسط دکتر آناهیتا راتب زاد، ثریا پرلیکا، کبرا علی، حمیده شیرزی، مومنه بصیر و جمیله کشتمند در کابل بنیان گذاشته شد. از فعالیت‌های این گروه می‌توان به برپایی تظاهرات در جهت حقوق زنان اشاره کرد. برای اولین بار در افغانستان، زنان در تظاهرات مظاهره سه عقرب که توسط گروه‌های چپ‌گرا سازمان‌دهی شده بود، شرکت کردند. در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸ میلادی)، برخی از اعضای محافظه کارولسی جرگه می‌خواستند قانونی برای منع

تحصیل دختران افغان در خارج کشور به تصویب برسانند، ولی با سازماندهی سازمان زنان، صدها دختر علیه این پیشنهاد تظاهرات کرده و آن را مغایر با قانون اساسی افغانستان و تساوی حقوق زن و مرد دانستند، که در نتیجه، ولسی جرگه از این پیشنهاد صرف‌نظر کرد (همان).

شوراهای ولایتی زنان که از سازمان‌های بسیار قدیمی زنان در افغانستان و منطقه بود، در این زمان تأسیس شدند. این شوراها دارای ۱۶۵ هزار عضو در ۳۱ شورای ولایتی، ۲۵ شورای شهری، ۳۸ شورای ناحیوی، ۲۵ شورای ولسوالی و ۳۱۰۰ سازمان اولیه‌اند. آن‌ها راتب‌زاد که علاوه بر عضویت سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، نماینده مردم کابل در پارلمان دوازدهم نیز بود، در ایجاد شوراهای ولایتی زنان، نقشی مهم داشت (پیام آفتاب، ۱۳۹۱).

دوره مجاهدین

یکی از مسائل جنجال‌برانگیز دوره مجاهدین، مسأله زنان بود که گروه‌ها در مورد آن اختلاف نظر داشتند. با پایان دوره جهاد، شاهد وقوع جنگ‌های داخلی، مهاجرت‌ها و موارد نقض حقوق بشری بودیم. رقابت گروه‌های مختلف مجاهدین، آتش جنگ را بیش‌تر کرد و پیامدهایش بی‌سرپرستی، تجارت زنان و دختران، ناپدید شدن زنانی که اشتغال داشتند و غیره، از جمله جنایاتی بود که علیه زنان صورت گرفت. بیش‌ترین آسیب را در این دوره، زنان متحمل شدند (سیرت، ۲۰۲۰).

دوره طالبان

وضعیت زنان در دوره طالبان، طنزی بسیار تلخ است که تاریخ سیاسی افغانستان آن را به حافظه سپرده است. به‌ویژه بیست سال بعد از سقوط طالبان اکنون با حاکمیت مجددشان، حتی مشارکت انسانی زنان زیر سؤال رفته، چه رسد به حضور سیاسی و اجتماعی آن‌ها. طالبان، تفسیری بسیار افراطی از اسلام دارند که با قدرت‌رسیدن‌شان، به تدریج زنان از کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی خود محروم می‌شوند، و درهای مکاتب به روی دختران بسته و معلمان زن از کارشان برکنار و زنان از طبیعی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خویش محروم می‌گردند.

حکومت طالبان را بدون مبالغه باید قبرستان زنان افغانستان نامید. یازدهم سپتامبر، نقطه عطفی برای شکل‌گیری دولت جدید و امیدی تازه برای زنان افغانستان به شمار می‌آید. بعد از سقوط طالبان، نیروهای ناتو به رهبری ایالات متحده آمریکا، طرحی نو برای شکل‌گیری دولت این کشور در نظر گرفت. در این کنفرانس، چند موضوع مورد توجه واقع شد که برخی از آن‌ها بدین قرارند:

حقوق بشر، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و حقوق زنان.

در این کنفرانس از جمله ۲۴ نمایندگان رسمی، دو زن (آمنه افضلی و خانم سیما سمر) شرکت داشتند، و از میان ۳۷ نفر اعضای غیر رسمی، سه زن (رنا یوسف منصور، فاطمه گلانی و صدیقه بلخی) که جمعاً بالغ بر پنج نفر می‌گردیدند. در موافقت‌نامه بن راجع به نقش زنان در آینده کشور، تذکراتی به وضوح مطرح شده است:

۱. حکومت افغانستان یک دولت زن‌پذیر کثیرالاقوام و مثل همه مردم باشد. ۲. در مقدمه موافقت‌نامه که حاوی اهداف کنفرانس است، و همچنین در ماده سه که ترکیب اداره موقت را بیان نموده، انتخاب اشخاص بر اساس لیاقت و شایسته‌سالاری فردی صورت گیرد.

اهمیت سهم‌گیری زنان در حکومت ضروری پنداشته شده و بر همین اساس، دو نفر زن شامل کابینه شدند (دکتر سیما سمر به عنوان وزیر امور زنان و دکتر سهیلا صدیق به عنوان وزیر صحت عامه حکومت موقت تعیین شدند). ۳. در بخش چهارم مربوط به کمیسیون مستقل مخصوص تشکیل لویه جرگه اضطراری و در ماده دو بند (ج) نیز راجع به تعیین نمایندگان تأکید شده که تعدادی قابل ملاحظه از زنان در لویه جرگه شرکت کنند. براساس موافقت‌نامه بن، حکومت انتقالی پس از ۱۸ ماه باید لویه جرگه را به منظور تصویب قانون اساسی دایر کند، و بعد از تصویب قانون اساسی، انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی برگزار شود و دوره انتقالی پایان، و حکومت انتخابی جایگزین شود.

در سال ۱۳۸۱، حکومت انتقالی کمسیون را برای تهیه پیش‌نویس قانون اساسی تشکیل داد که از بین نه نفر عضو، دو نفر زن (آصفه کاکر و مکرمه اکرمی) عضویت داشتند. در سال ۱۳۸۲، حکومت انتقالی، کمسیون ۳۵ نفره‌ای برای تدقیق پیش‌نویس

قانون اساسی برپا ساخت که هفت نفر زن در آن عضویت داشتند؛ همچنین به منظور تدقیق بیشتر حقوق زنان، یک کمیته اختصاصی زیر نظر محبوه حقوقمل متشکل از ۲۰ نفر زن موظف شد تا پیش‌نویس قانون اساسی را مورد ارزیابی قرار دهد. این کمیته، یک ماده را در پیش‌نویس، اضافه و پیشنهاد کرد: «تضمین حقوق مساوی مردان و زنان و امحای کلیه اشکال تبعیض و خشونت علیه زنان»؛ همچنان کمیته توصیه کرد که بهتر است به جای یک زن، دو زن در ولسی جرگه و شورای‌های ولایتی هر ولایت عضویت داشته باشد.

بحث مشارکت زنان در عرصه سیاست پس از طالبان به طوری جدی مطرح شد. پیش از آن، مشارکت سیاسی زنان - به استثنای دوره طالبان، به صورت توده‌ای، یعنی شرکت در تظاهرات‌ها و راهپیمایی‌ها بود؛ اما مشارکت در سطح نخبگان، اعلام نامزدی، عضویت زنان در پارلمان، نهادهای سیاسی و تصمیم‌گیری‌های کلان، مورد توجه نبود. در دوره جدید با وضع یک سلسله قوانین و مقررات، اقداماتی جهت بهبود مشارکت زنان صورت گرفت. حضور سیاسی حداقلی زنان در جامعه سنتی و مردسالار افغانستان همواره با مشکل رو به رو بوده، و ساختار سیاسی و اجتماعی اجازه نداده که مشارکت سیاسی زنان به طور طبیعی در بستر فرهنگ سیاسی این کشور آزموده شود؛ اگرچه فرایندی که از کنفرانس بن آغاز شد، زمینه مناسبی را برای حضور زنان در مراحل نظری و عملی فراهم کرد (همان، ۲۰۲۰).

تشکل‌های زنان در دوره حکومت جمهوری اسلامی افغانستان

پس از سقوط طالبان، بر اساس توافقات کنفرانس بن در ۱۳۸۰، وزارت امور زنان در چوکات اداره موقت افغانستان تأسیس شد؛ همچنین سازمان‌های زنان از جمله کمیته مشارکت سیاسی زنان افغانستان، شبکه زنان افغانستان، اتحادیه سراسری زنان افغانستان، کمپین پنجاه درصد، زنان جوان برای تغییر، جمعیت انقلابی زنان افغانستان راوا، مؤسسه شهدا و ... در جهت حقوق زنان به فعالیت پرداختند. در ادامه به برخی فعالیت‌های سازمان‌های زنان افغانستان در جهت بهبود شرایط آن‌ها اشاره می‌شود (نظیری، ۱۳۹۱):

سازمان خدیجة الکبریا: به منظور کاهش مشکلات، زنان در سال ۲۰۰۴ م. توسط مریم درانی، فرزند حاج محمد عیسی تأسیس شد. وی از اعضای شورای پیشین ولایت قندهار بود که دوره فشرده و کوتاه مدت تجارت را در دانشگاه آمریکایی افغانستان گذرانده و در رشته حقوق و علوم سیاسی در دانشگاه پیام نور ایران ادامه تحصیل داده است. در سال ۲۰۱۲، مجله تایم او را به عنوان یکی از صد چهره تأثیرگذار دنیا انتخاب کرد، و در همان سال، جایزه بین‌المللی زنان شجاع را دریافت نمود. وی در ششم آوریل سال بعد، شبکه دادخواهی زنان ولایت قندهار را ایجاد کرد. مجله تایم درباره او نوشت:

مریم درانی به طوری اجتناب ناپذیر برای طالبان که به نقش بسیار محدود زنان در جامعه باور دارند، یک هدف بوده، و تا حال چندین دفعه از سوء قصد، جان سالم به در برده است (دولت‌شاهی ۲۰۱۲). وی دوران مهاجرت را در پاکستان و ایران سپری نمود. اعضای خانواده‌اش سال ۱۳۸۲ خورشیدی بعد از پایان حکومت موقت به قندهار در جنوب افغانستان بازگشت. این سازمان غیردولتی برای توانمندسازی زنان ایجاد شد، و ۲۴۰ نفر عضو داشت. برگزاری صنوف مختلفی چون سواد پایه یا فعالیت‌هایی دیگر چون خیاطی، قالبیافی، گلسازی و آرایشگری و همچنان ایجاد نخستین نمایشگاه‌های صنایع دستی زنان در قندهار، از کارهای این سازمان بوده است.

سازمان خدیجة الکبری به خانوارها قرض‌های کوتاه مدت و بدون بهره برای ساختن سرپناه یا راه‌اندازی کار، پرداخت می‌کرد. هفت سال بعد در سال ۲۰۱۱، سازمان مزبور فعالیتی رادیویی به نام «میرمن» آغاز کرد که به موضوعات زنان و مشکلات آنان مثل ازدواج‌های اجباری و رسوماتی می‌پرداخت که مروج خشونت و تزیین حقوق زنان بود. دو سال بعد یعنی سال ۲۰۱۳، نخستین اینترنت کیفی رایگان را برای دختران در افغانستان ایجاد نمود. در این شکل از اینترنت، دختران می‌توانستند بدون ممانعت از طرف فامیل‌هایشان همه روزه به مطالعه سایت‌های علمی و خبری و حل سؤالات و مشکلات دروس مکتب و دانشگاه از طریق فیلم‌های آموزشی بپردازند؛ همچنین در یوتیوب با استفاده از شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و اسکایپ با سایر دختران در ولایت مختلف افغانستان و خارج از افغانستان ارتباط برقرار نمایند، که این اقدام باعث تبادلات ایده‌ها و نظریات بین آنها می‌شد. این سازمان همچنان شبکه‌ای سازمان یافته

از زنان را در قندهار به نام «شبکه دادخواهی زنان قندهار» به راه انداخت تا به دادخواهی و دفاع از حقوق زنان بپردازد.

سازمان خدیجه‌الکبری در سال ۲۰۱۴، نخستین انستیتو تعلیمات عصری را که توسط زنان رهبری می‌شد، به نام «خانه تعلیم» ایجاد کرد. این مرکز، مهارت‌هایی همچون کامپیوتر، زبان انگلیسی، مدیریت، حسابداری، رهبری، خبرنگاری و غیره را در بخش تعلیمات عصری به دختران آموزش می‌داد. این سازمان همچنان در سال ۲۰۱۵، نخستین کتابخانه مخصوص زنان را در حوزه جنوب افغانستان ولایت قندهار ایجاد نمود که دارای بیش از ۴۵۰۰ جلد کتاب در عرصه‌های مختلف است. این کتابخانه زمینه مطالعه کتاب را در کتابخانه یا به صورت امانت گرفتن و مطالعه آن در بیرون از کتابخانه، مهیا می‌ساخت (همان ۲۰۱۲).

مریم درانی بنیان‌گذار سازمان خدیجه‌الکبری، چندین جایزه جهانی حقوق بشر و صلح را دریافت کرده است. وی در ۲۵ نوامبر سال ۲۰۱۵، جایزه بین‌المللی صلح سیمرغ را از بنیاد آرمان شهر به دست آورد. پیش از اهدای جوایز، روح‌الامین امینی، معاون آرمان شهر در خصوص جایزه سال ۲۰۱۵ گفت، ما امروز از زنانی تجلیل می‌کنیم که حنجره انسانیت‌اند. امیدواریم سال آینده از دردهای کم‌تری صحبت کنیم و به جای آن به دستاوردهایی بپردازیم که بیشتر از امروز است.

شبکه زنان افغان: یکی از سازمان‌های فعال، شبکه زنان افغان بوده است. مشارکت در کمپین روسری سبزه‌ها برای تشویق زنان به مشارکت سیاسی در انتخابات افغانستان، از کارهای این گروه محسوب می‌شود؛ همچنین این شبکه حدود هزار نفر از زنان فعال اجتماعی را در روند مذاکرات طالبان با دولت جمهوری اسلامی افغانستان جهت مشارکت در نشست استانبول دعوت نمود تا چالش‌های روند صلح بین طرفین را حل و فصل نمایند. آن‌ها خواهان حضور معنادار در گفتگوهای صلح بودند. نگرانی شبکه زنان افغان این بود که مبدا در گفتگوهای صلح میان نمایندگان دولت آمریکا و طالبان، حقوق و دستاوردهای آنان نادیده گرفته شود. آنان متقاضی جایگاه و نقش اساسی برای زنان افغان بودند تا بتوانند در این پروسه از حقوق اساسی و دستاوردهای گذشته‌شان دفاع نمایند (این‌دپندنت فارسی ۲۰۲۱).

جمعیت انقلابی زنان افغانستان راوا

یکی از سازمان‌های سابقه‌دار زنان افغان، جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا) است. به نوشته وبسایت راوا، این جمعیت از سال ۱۳۵۶ خورشیدی برای آزادی، دموکراسی و احقاق حقوق زنان در افغانستان بنیادگرا تلاش می‌کند. این سازمان سابقه‌دار زنان افغان، خط مشی خود را مبارزه برای حقوق زنان و دموکراسی سکولار اعلام کرده است. جمعیت انقلابی در سال ۱۹۷۷ میلادی توسط یک فعال دانشجویی به نام مینا تأسیس گردید. وی به خاطر فعالیت‌های سیاسی‌اش در سال ۱۹۸۷ در پاکستان ترور شد. این سازمان، در آغاز هم با رژیم کمونیستی و هم با مجاهدین مخالف بود، و بعدها نیز با طالبان مخالفت کرد و آن‌ها را «خنجر دیگری بر گرده مردم» خواند. از آن‌جا که راوا با هر نوع بنیادگرایی مذهبی مخالف است، همواره در افغانستان و پاکستان، بحث‌هایی زیاد برانگیخته است. نشریه‌ای نیز به نام پیام زن انتشار می‌دهد که در آن به صورت قاطع و با لحن صریح، علیه رهبران مجاهدین و دولت حامد کرزی مطلب می‌نوشت، و گزارش‌هایی از تخطی‌های حقوق بشر در افغانستان انتشار می‌داد. همچنان با تعدادی از روشنفکران افغان که راوا آنان را سازشکار و خادم بنیادگرایان می‌نامید، درگیری لفظی داشت و مقالات و نظرات آنان را به نقد کشید. «پیام زن»، مواضع تند دارد و از نشریات معتبر افغانستان محسوب می‌شود.

فعالیت‌های نخستین راوا

بیش‌تر فعالیت‌های راوا در دهه ۹۰ میلادی، برگزاری تظاهرات ضد اشغال و ضد بنیادگرایی، سمینار و همایش مطبوعاتی و دیگر فعالیت‌های مثل جمع‌آوری کمک مالی در پاکستان بود؛ به‌علاوه، تشکیل مدارس مخفی برای دختران در افغانستان و در کمپ‌های مهاجران در پاکستان، تشکیل تیم‌های سلامتی برای کمک به زنان و کودکان از جمله فعالیت‌های این سازمان بود. با توجه به این‌که اکثر فعالیت‌های راوا در افغانستان ممنوع و اعضا و رهبران آن همیشه تهدید به مرگ می‌شدند، راوا در مناطق تحت کنترل طالبان یا جبهه متحد افغانستان، حضوری علنی و بسیار کمی داشت. اعضای راوا برای اولین بار در پشاور موفق شدند تظاهراتی علیه گروه‌های جهادی و

طالبان برگزار کنند. صف تظاهراتشان دو مرتبه مورد حمله طالبان قرار گرفت که به زخمی شدن چندین عضو آنها انجامید.

پس از شکست کامل حکومت طالبان توسط نیروهای ائتلاف جهانی ضد تروریسم، راوا نیروهای ائتلاف شمال را متهم به بنیادگرایی، تروریسم و رفتار طالب گونه کرد، و مدارکی را که نشانگر جنایات جنگی گروه‌های مربوط به این ائتلاف در اولین سال‌های بعد از سقوط دولت داکتر نجیب‌الله بود، به مراجع بین‌المللی تسلیم نمود، و خواهان محاکمه برخی رهبران این گروه‌ها از جمله عبدالرسول سیاف، برهان‌الدین ربانی، محمد یونس قانونی، گلبدین حکمتیار، عبدالرشید دوستم، محمدکریم خلیلی، محمد محقق و محمدقسیم فهیم شد.

در سال ۲۰۰۶، عبدالرب رسول سیاف، رهبر تنظیم اتحاد اسلامی افغانستان که راوا آن را یکی از گروه‌های جنگ سالار و ناقض حقوق بشر به حساب می‌آورد، طی مصاحبه‌ای با تلویزیون طلوع در کابل مدعی شد که راوا جنگ‌های بین تنظیم‌ها را سگ‌جنگی خوانده، و گزارش‌هایی را نیز که در مورد جنایاتشان در مطبوعات انتشار یافته و توسط سازمان‌های مدافع حقوق بشر مثل دیده‌بان حقوق بشر انتشار یافته‌اند، ساخته و پرداخته آنها دانسته است.

راوا در نظرات و اعلامیه‌های خود اعلام داشت که حکومت حامد کرزی در اکثر مناطق افغانستان سلطه ندارد، و بنیادگرایان، قوانین ضد زن را درست مانند طالبان به دولت تحمیل کرده‌اند. به گفته راوا، اینان در ابتدا از حامد کرزی حمایت مشروط کردند، اما به مرور زمان علیه وی جبهه‌گیری نموده و اعلام داشتند که حامد کرزی دست پرورده آمریکا است، و سیاست خائن‌نوازی را در پیش گرفته است [اشاره آنها به کنار آمدن حامد کرزی با رهبران مجاهدین بود که در پست‌های مهم دولتی جا گرفتند (سمرقندی، ۲۰۱۳)].

کمپین پنجاه درصد

از گروه‌های فعال حقوق زنان در افغانستان، تشکیل کمپین پنجاه درصد است که برای بالا بردن مشارکت سیاسی زنان افغان و پیگیری مطالبات آنها از سیاستمداران

افغانستان و مجامع جهانی تلاش می‌کرد. بیانیه این کمپین در آستانه کنفرانس دوم، بن، از شرکت‌کنندگان در کنفرانس و دولت افغانستان می‌خواست در مذاکره با طالبان بر سر حقوق زنان، معامله‌ای نکند و روند مذاکرات شفاف باشد. فعالان این کارزار تبلیغاتی در شهرهای کابل، هرات و مزار شریف، فعالیت دارند. نام این کمپین در اشاره به زنان افغانستان است که به گفته این فعالان، نیمی از جامعه یا نیمی از رأی‌دهندگان را تشکیل می‌دهند، و نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری افغانستان برای به‌دست آوردن رأی آن‌ها باید به خواسته‌های زنان توجه کنند.

مؤسسه زنان جوان برای تغییر

یک مؤسسه غیرانتفاعی در کابل به نام «زنان جوان برای تغییر» نام دارد. این انجمن از ده‌ها عضو داوطلب زن و مرد تشکیل شده که به ایده‌آل‌های توانمندسازی زنان و بهبود زندگی آن‌ها از طریق مشارکت اقتصادی و اجتماعی، توانمندی سیاسی، آگاهی و دادخواهی برای افغانستانی‌عاری از تبعیض مبارزه می‌کنند. این مؤسسه در میان جوانان این کشور کاملاً شناخته شده است و در جهت مبارزه علیه خشونت خانوادگی، بالابردن آگاهی نسبت به حقوق زنان و افزایش مشارکت زنان و دختران را در افغانستان پیگیری می‌کند (سیرت، ۱۳۹۱). این جنبش انسانی و فیمینستی در حال گسترش، اهدافی دراز مدت برای زنان افغانستان دارد، و برای بسیج آن‌ها در مبارزه ضد نابرابری جنسیتی به وجود آمده است.

کارها و فعالیت‌های این مؤسسه از جانب هیچ نهاد داخلی یا خارجی پشتیبانی نمی‌شود، و تنها از طریق جمع‌آوری اعانه و حق عضویت تأمین می‌گردد. آخرین فعالیت این مؤسسه، راه‌اندازی راهپیمایی در کابل برای پایان دادن به خشونت علیه زنان در افغانستان بود. در بیانیه‌ای که پایان این راهپیمایی منتشر شد، این مؤسسه خواستار اقدام همه گروه‌ها، از جمله رئیس‌جمهور حامد کرزی و پارلمان افغانستان برای پایان دادن به خشونت علیه زنان شد، تا نگذارند بیش از این قربانی شوند. آن‌ها اعلام کردند، برای کسانی که در دو هفته اخیر دو خواهر و یک زن را در هرات، یک زن را در پکتیا و یک زن را در خوست کشته‌اند، مجازات می‌خواهیم. مجازاتی سنگین

و عادلانه برای کسانی می‌خواهیم که به زنان و کودکان تجاوز می‌کنند. در این بیانیه اشاره شده، برخی افرادی که مرتکب خشونت علیه زنان و قتل آن‌ها شده‌اند، به جای پیگرد عدلی و قضایی، آزادانه زندگی می‌کنند. این بیانیه توسط زهرا اسرافیل در راهپیمایی خوانده شد (گزارش خانه فرهنگ، ۱۳۹۱).

در کنار تشکیل سازمان‌ها و تشکلهایی که زنان افغان در راستای حقوق زنان تأسیس نمودند، فعالیت‌های دیدار سالانه همبستگی، از جایگاهی ویژه برخوردار است. این دیدار سالانه با هدف شبکه‌سازی، به وجود آوردن ساختاری حمایتی برای زنان، گفتگو و برنامه‌ریزی برای کار روی موضوعات مربوط به زنان افغان برگزار می‌شود، که نخستین دیدار آن در ۲۵ مه ۲۰۱۱ در افغانستان برگزار شد، و همزمان، گروهی از زنان در واشنگتن دی سی نیز به صورت آنلاین در این گردهمایی شرکت و گفتگو نمودند (همان ۱۳۹۱).

مؤسسه شهیدا

یکی از سازمان‌های غیردولتی، غیرانتفاعی و غیرسیاسی در افغانستان، مؤسسه شهیدا است که با هدف کمک به سلامت شهروندان افغان و به‌خصوص زنان و کودکان، در سال ۱۳۶۸ خورشیدی توسط سیما سمر ایجاد شد. این مؤسسه تا سال ۲۰۲۱ میلادی مشغول فعالیت در نه ولایت افغانستان بود، و در شرایط سخت دوره اول طالبان نیز به کار خود ادامه داد. مؤسسه مذکور، قدیمی‌ترین سازمان غیردولتی در منطقه و بزرگ‌ترین سازمان غیر دولتی اداره شده توسط زنان (woman-led) است. دکتر سیما سمر، بنیان‌گذار این مؤسسه، چندین جایزه حقوق بشر و صلح دریافت کرده، و نامزد دریافت جایزه صلح نوبل بوده است.

شرایط زنان به طور عموم در دوره پس از طالبان

در سال ۱۳۸۰ خورشیدی، نظام طالبان سرنگون گردید و به‌رغم روی کار آمدن دولت موقت، گروه‌های جهادی همچنان اهمیت و جایگاهی برای زنان قایل نبودند، با این حال، تحت فشار افکار عمومی جامعه جهانی، دو زن به نام‌های دکتر سیما ثمر به عنوان وزیر امور زنان، و سهیلا صدیق به عنوان وزیر صحت عامه به کابینه راه یافتند.

در ۱۳۸۱ خورشیدی، جشن روز جهانی زن با شرکت گروه‌هایی از زنان تحصیل کرده و فعال افغانستان و با حضور بعضی از سازمان‌های بین‌المللی حقوق زن و سازمان‌های داخلی فعال برگزار شد. شرکت کنندگان در این نشست، با تأکید بر اینکه زنان افغانستان پس از دو دهه جنگ، بیش از هر گروه اجتماعی دیگر صدمه دیده‌اند، به مصائب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از جمله فقر شدید، بی سوادگی گسترده، ناامنی، فقدان امکانات بهداشتی، میزان بالای مرگ مادران و نوزادان در زمان وضع حمل، ازدواج‌های اجباری، محدودیت دسترسی به امکانات کار و نیز محدودیت نفوذ در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اشاره و خواسته‌های خود را بدین گونه طرح کردند:

- (۱) رفع ریشه‌های خشونت علیه زنان؛
- (۲) اعطای حقوق برابر زن و مرد و حمایت از آن؛
- (۳) حمایت از زنان بی سرپرست و سرپرست خانوار؛
- (۴) جلوگیری از ازدواج‌های اجباری؛
- (۵) جلوگیری از نامزدی در دوران طفولیت؛
- (۶) تصویب کنوانسیون منع هرگونه تبعیض در مورد زنان (گزارش یونیسفوم، ۲۰۰۲).

دولت موقت نیز در ۵ مارس ۲۰۰۳، کنوانسیون سازمان ملل متحد مبنی بر منع هر نوع تبعیض علیه زنان و تعدادی دیگر از پیمان‌های حمایت از حقوق بشر را امضا کرد و متعهد گردید، برابری حقوق زن و مرد را در چارچوب‌های حقوقی جاری کشور به مرحله اجرا درآورد (یاکوب، ۲۰۰۴).

در قانون اساسی جدید، ماده‌ای قانونی برای برابری حقوق زن و مرد و همین‌طور اجرای حقوق بشر، مقرر، و در اصل ۵۲ بر حمایت قانونی دولت از زنان بی‌سرپرست و کهنسال و معلول، و نیز در اصل ۵۴ به حمایت از خانواده و سلامت جسمی و روحی آن به خصوص اطفال و از بین بردن رسوم مغایر با احکام اسلام، تأکید گردید. در این قانون علاوه بر اینکه اقداماتی برای شرکت زنان در مناصب سیاسی صورت گرفته، شرایط ریاست جمهوری نیز برای آنان مهیا گردیده است. در حال حاضر برقراری ثبات و امنیت در سراسر افغانستان، لازمه اجرای قوانین است. اتباع افغانستان با شمول زن و

مرد، در فضای قانونی، بهتر زندگی خواهند کرد. نقش زنان، سازنده است. مردان باید زنان را در حاشیه نیندارند و در متن امور دخالت دهند.

مشکل اساسی جامعه افغانستان به خصوص در مورد زنان، تفاسیر نادرست از اسلام است، زیرا سنت‌ها و فرهنگ‌ها به نام اسلام به زنان تحمیل می‌شوند و اصل اسلام، منافاتی با حقوق زنان ندارد (حقوقمل، ۱۳۸۲).

عدم گسترش و تثبیت حیطة قدرت دولت موقت در خارج از کابل، یکی از دلایل عدم حاکمیت قانون و هرج و مرج جاری در وسیع‌ترین بخش‌های افغانستان است. برای بیشتر زنان، عملاً امری محال و غیر ممکن است که آزادانه تردد کنند؛ حتی زنان عضو هیئت‌های اعزامی از جانب لویه جرگه که سعی در دفاع از حقوق زنان دارند، از سوی گروه‌های مسلح مورد تهدید قرار می‌گیرند (یاکوب، ۲۰۰۴).

نتایج سال‌ها تلاش تشکلهای زنان افغان

به‌رغم سال‌ها تلاش تشکلهای زنان فعال اجتماعی و سیاسی افغانستان و با آنکه حکومت بیست ساله جمهوری اسلامی این کشور بخشی از مقررات افراطی طالبان (دوره تسلط اولیه) در باره زنان را باطل کرد، و فضای اجتماعی سیاسی جامعه را در جهت سواد آموزی گسترده و ورود زنان به مجلس، و ایجاد شعب دفاتر زنان در ولایات از طریق وزارت زنان افغانستان که نهادی دولتی بود، فراهم آورد، اما با سلطه مجدد طالبان در ۲۰۲۱ میلادی، فریادهای زنان در گلو حبس شده است. سیل مهاجرت زنان تحصیلکرده و خانواده‌های آنان و بیم و هراس از محدودیت‌های روز افزون، عرصه فعالیت‌های اجتماعی سیاسی را برای آنان تنگ نموده، و به لحاظ تاریخی، تشکلهایی که در فوق به آن اشاره شد، لازم است همچنان به فعالیت‌هایشان بطور نهان ادامه دهند و با استفاده از دنیای دیجیتال و شبکه‌های مجازی به توانمندسازی زنان و دختران در خانه‌ها و جامعه بپردازند (توکلی، ۱۳۸۳).

آنچه که به لحاظ بنیادی جامعه افغان با آن مواجه است، بافت قومی و فرهنگی است که سیطره خود را طی سال‌ها بر زنان و دختران مستولی داشته، چنانکه در برخی موارد، سازمان عفو بین‌الملل در گزارش‌های خود، نظام قضایی افغانستان را زیر

سؤال برده است. ازدواج‌های ناخواسته و ضعف دستگاه قضایی از مواردی است که سازمان عفو بین‌الملل به آن اشاره می‌کند: فریباً دخترکی هشت ساله بود که پدرش او را در ازای مبلغی به عقد مردی ۴۸ ساله درآورد. با رفتن به منزل همسر، برای فریبا، دورانی زجرآور و جانکاه آغاز شد. او قدم به جهنم گذاشت، تا اینکه یکی از بستگان او جرئت کرد و مراجع مسئول را در جریان مآوقع نهاد. امروز، فریبای خردسال در یتیم‌خانه زندگی می‌کند. مقصّران سرنوشت فریبا - یعنی پدر و همسرش - مورد بازخواست قضایی و تحت پیگرد قرار نگرفته‌اند. قاضی مسئول پرونده حتی حاضر نیست که حکم متارکه صادر کند، اگر چه سن قانونی ازدواج در افغانستان برای دختران، شانزده سال تعیین شده است (یاکوب، ۲۰۰۴).

در برخی مناطق افغانستان، نگاه ایزاری به زنان همچنان به قوت خود باقی است. زن، «سیاه سر» خوانده می‌شود و فقط فرزندان پسر، «بچه» محسوب می‌شوند. زنان کمتر در تصمیمات خانوادگی دخالت داده می‌شوند. حق انتخاب همسر و طلاق همچنان برای مرد نگه داشته شده است. بر اساس یک قانون نانوشته، حتی بدون اینکه محدودیت شرعی وجود داشته باشد، زن نمی‌تواند در مراسم عقد یا نکاح حضور یابد، و باید از طریق یک وکیل مرد، جواب مثبت از پیش تعیین شده والدین (معمولاً پدر) را به عاقد بدهد. با این حال، تصویب قانون اساسی در دوره جمهوری، یک دستاویز بسیار موفقیت‌آمیز بوده، و دستاوردی بزرگ برای افغان‌ها به خصوص زنان افغان محسوب می‌شود (نیکلز، ۲۰۰۳).

در مجموع، افغانستان با دارا بودن خصوصیات جامعه کشاورزی، بسته و فقیر و ویژگی‌های قومی و قبیله‌ای، نیز وجود احزاب متأثر از این ویژگی‌ها که با دارا بودن هویت قومی و زبانی مشخص در مقاطع گوناگون بر این کشور غلبه داشته‌اند، نتوانسته در جهت هدف کلان ملی بین احزاب موجود، هم‌سوئی ایجاد کند. نبود یک دولت کارآمد نیز موجب تشدید تضادهای قومی و قبیله‌ای آن گردیده، و در نتیجه بایسته است که مردم افغانستان با کار خلاق فرهنگی، خواسته‌های قومی را تا سطح خواسته‌های ملی ارتقا دهند؛ چرا که هویت‌های قومی، پای‌بست هویت ملی است، و هویت ملی، پای‌بست هویت فرهنگی.

شرایط خاص جغرافیای طبیعی افغانستان که بیش از نیمی از وسعت آن را کوه‌ها،

ارتفاعات و سنگلاخ‌ها پوشانده و امکانات رفت و آمد را محدود کرده، موجب گسست ارتباطات گردیده، و علاوه بر آن، شرایط بد اقتصادی و پایین بودن سطح آموزش و آگاهی نیز لطمه‌هایی فراوان به جامعه افغانستان وارد آورده؛ گرچه زنان افغان که نیمی از جمعیت بیست میلیونی این کشور را تشکیل می‌دهند، پس از سال‌ها تلاش تشکلهای زنان در جهت فرهنگ‌سازی و زدودن سایه جهل و بی‌سوادی، به موفقیت‌هایی نایل آمده‌اند.

بعد از سلطه مجدد طالبان (۲۰۲۱) زنان با همه تغییرات ایجاد شده تا زمانی که سایه شوم خشونت، بدبینی و تعصبات خشک مردسالارانه را بر بالای سر خود حس می‌کنند، شرایط خاصی را تجربه می‌نمایند، و در ساختار اجتماعی خاصی به سر می‌برند و نباید از آنان انتظاراتی بزرگ داشت. ضرورت تغییرات ماندگار، تغییر در نگرش‌هاست و لازمه چنین تغییری در رفتار عمومی نیازمند به زمانی طولانی‌تر است. به نظر می‌آید، وضعیت زنان افغان را باید با وضعیت افراد در بحران مقایسه کرد. در شرایط بحرانی، فرایند اجتماعی شدن، وارونه می‌شود، واکنش‌های آموخته شده به یک سو نهاده شده، و فرد، اضطراب‌های کودکان خردسال را تجربه می‌کند که برای برگرداندن آن‌ها به حالت طبیعی باید روندی طولانی طی شود.

شخصیت، ارزش‌ها و شیوه نگرش افراد، هیچ‌گاه ثابت نیست، بلکه در رابطه با تجربیات آنان در سراسر دوران زندگی تغییر می‌کند.

اکنون، زنان افغان پس از جنگ و حکومت رعب‌آور طالبان، با فرایندی جدید از «اجتماعی شدن» رو به رو شده‌اند. بازگشت به دنیایی که آن‌ها باید توانمندی‌های خاصی را برای زندگی در آن کسب کنند، روندی که به طور عمده، ماهیت اجتماعی و فرهنگی دارد و حاصل آن، بازآفرینی زنان بدون پیرایه‌های حاکمیت ظلمت شب پلدای افغانستان خواهد بود، آن چنان که یکی از شاعران معاصر افغانستان سروده است (احمدی، ۱۳۷۹):

از سینه خاک تیره خواهیم رویید	از ظلمت شام تیره خواهیم رویید
از بار صغیره‌ای گرم خاموشم	از خاطره کبیره خواهیم رویید

منابع

- آرزو، عبدالغفور (۱۳۸۲). چگونگی هویت ملی افغانستان، تهران، انتشارات عرفان.
- احمدی، حکیمه سادات (۱۳۷۹). زن افغانستانی، صدای زن، س ۱، ش ۴؛
- پیام آفتاب (۱۳۹۱). سازمان دموکراتیک زنان افغانستان.
- توکلی، فائزه (۱۳۸۳). حیات اجتماعی زن افغان نشریه: پل فیروزه (ویژه افغانستان)، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- دولتشاهی، صنم (۲۰۱۲). گروه‌های فعال حقوق زنان در افغانستان.
- سمرقندی، شهرزاده (۲۰۱۳). تلاش زنان جوان افغان برای تغییر.
- سیرت، حسین زمان (۲۰۱۰). استقبال مردم از نامزدی دکتر سمر برای جایزه صلح نوبل.
- -----، آوریل (۲۰۱۲). زنان جوان برای تغییر: خشونت علیه زنان متوقف شود.
- -----، وضعیت سیاسی زنان در دوره‌ی طالبان و پس از طالبان (حسین زمان سیرت) ۳۰ مارس ۲۰۲۰.
- صدیق فرهنگ، میر محمد (۱۳۸۰). افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، انتشارات عرفان؛
- صفی، گلرخسار (۱۳۸۰). روایت ناگفته (بازنگاری خاطرات زنان تاجیک و افغان از جنگ‌های داخلی دهه اخیر)، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- نظیری شیرین (۲۰۱۳). تاریخچه جنبش زنان در افغانستان، نگاه زن.
- نیکلز، کریستینا (۲۰۰۳). <http://www.kar-online.com/zanan/zanzn-3html>.
- واسع، سروش (۲۰۰۹). کمپین پنجاه درصد برای حقوق زنان افغان.
- یاکوب، مارگارت، حضور خشونت دائم در زندگی زنان، ترجمه عزیز فولادوند، نشریه ماهانه داخلی سازمان عفو بین‌الملل.
- Independentpersian.com
- «The World's 100 Most Influential People». مجله تایم. Apr. 18, 2012. بایگانی شده از اصلی.
- <https://subhekabul.com>